




(Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0

 <http://dx.doi.org/10.22067/pg.2021.68963.1021>

پژوهشی

سویه‌های جنسیتی منازعه سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی

ملیحه مهدی‌پور (دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران)

mahdipour@gmail.com

علی اصغر داودی (استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران) (گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه

آزاد اسلامی، مشهد، ایران. نویسنده مسئول)

adavoudi@mshdiau.ac.ir

اهورا راهبر (استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران)

a.rahbar@iau-neyshabur.ac.ir

چکیده

جامعه ایران در یک سده اخیر درگیر گونه‌های مختلفی از منازعه سیاسی بوده که موضوع پژوهش‌های مختلف قرار داشته است؛ اما موضوعی که کمتر بدان پرداخته شده، سویه‌های جنسیتی منازعه سیاسی در ایران، بخصوص در دوران پس از انقلاب اسلامی است. مقاله حاضر در پی واکاوی نقش جنسیت در شکل‌دهی به منازعات سیاسی در این مقطع زمانی است و پرسشی که بدان پرداخته شده این است که تا چه حد فضای جنسیتی پسانقلابی ایران بر منازعات سیاسی تأثیر داشته است؟ با استفاده از مفاهیم ژئوپلیتیک جنسیت و فضای جنسیتی برگرفته از آثار پی‌یر بوردیو، و با بهره‌گیری از روش تاریخی، سعی شده به بررسی موضوع پژوهش پرداخته شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که در نتیجه رخداد‌های ناشی از تحولات انقلابی و نیز دگرگونی‌های جمعیتی و در کنار آن روند جهانی شدن، گسل مربوط به جنسیت در ایران فعال و به تدریج بر عمق آن افزوده شده است. نوع سیاست‌گذاری‌های عمومی برآمده از فضای ایدئولوژیک پسانقلابی، زن را به مثابه «دیگری» تعریف می‌کرد که به واسطه جنسیت خود از ورود به بسیاری از فضاهای عمومی منع می‌گردید. روند شرعی‌سازی حقوق زنان نیز معطوف به کنترل بدن زن و تحمیل مجموعه تمهیدات و شرایطی بود که زنان صرفاً به واسطه جنسیت خود، مجبور به پذیرش و رعایت آن‌ها می‌شدند. این عوامل به شکل‌گیری گفتمان تک جنسیتی نابرابر انجامید که زنان به صورت ذهنی خود را قربانی بالقوه آن می‌پنداشتند. از این رو، آن‌ها به بازتولید خود پرداخته و برای باز توزیع قدرت و ارزش‌های موجود، مباحثات مسالمت‌آمیزی را به راه انداختند. از این رو، به نظر می‌رسد که جنسیت به یکی از مؤلفه‌های عمده منازعه در آینده سیاست ایران تبدیل شود.

واژگان کلیدی: زنان، جنسیت، منازعه سیاسی، ژئوپلیتیک جنسیت، انقلاب اسلامی.

سیاست همواره ترکیبی از هم‌گرایی و واگرایی، سازگاری و تعارض، صلح و ستیز، تعامل و تقابل برسر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، علایق و باورها، قدرت و منابع کمیاب در میان کنشگران سیاسی بوده که در آن هدف هر یک از طرفین متقاعد کردن، خنثی کردن یا نابود ساختن رقبای خویش است. ابتکار موريس دوورژه^۱ در تشبیه سیاست به ژانوس^۲ یا خدای دو چهره (Duverger, 1970) از آن روست که سیاست، ماهیتی دوجوهی دارد؛ یک وجه آن مبارزه برای کسب قدرت است و وجه دیگر آن ابزاری در جهت ایجاد نظم، امنیت و رفاه برای شهروندان. از آنجاکه منازعه^۳ و کشمکش وجه گریزناپذیر مناسبات جوامع انسانی است و نقش مهمی در بروز و تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در جوامع مختلف دارد، از محوری‌ترین مباحث ژئوپلیتیکی نیز به حساب می‌آید.

در جوامع در حال گذار که روند دموکراتیک شدن در آن‌ها رو به رشد و میزان مشارکت سیاسی مردم نیز رو به فزونی است، زمینه بروز کشمکش و بحران بیشتر فراهم است. در جامعه ایران که طی یک سده اخیر فرایند مدرن شدن را تجربه کرده، زمینه بروز کشمکش و منازعه سیاسی کم‌وبیش افزایش یافته است. نگاهی گذرا به تاریخ یک سده اخیر ایران مؤید چنین فرضی است. جامعه ایران یک سده گذشته را به‌طور متناوب درگیر شورش‌ها، جنبش‌ها، انقلابات و بی‌ثباتی‌های سیاسی برآمده از آن‌ها بوده است. باآنکه انتظار می‌رفت انقلاب سال ۱۳۵۷ نقطه پایانی باشد بر منازعات دراز دامن سیاسی، اما با پیروزی انقلاب، دور جدیدی از منازعات خشونت‌بار میان انقلابیون از طیف‌های مختلف در گرفت که در نهایت به پیروزی اسلام‌گرایان منجر شد. در دهه ۱۳۶۰ نیز گسستی در جبهه اسلام‌گرایان پدید آمد و کشمکش‌هایی میان آن‌ها درگرفت که البته متأثر از شخصیت پرنفوذ امام خمینی (ره) و نیز ضرورت وحدت جامعه انقلابی و شرایط ویژه جنگ، کمتر زمینه بروز پیدا کرد.

بعد از درگذشت امام خمینی، دامنه این کشمکش‌ها وارد مرحله جدیدی شد؛ ضرورت ناشی از بازسازی خرابی‌های جنگ، دروازه‌های ایران را به‌سوی بازارهای بین‌المللی گشود. از دیگر سو، با فروپاشی شوروی، نظم نوینی در عرصه بین‌المللی پدید آمد و روند جهانی شدن^۴ شدت یافت. مراودات و تعاملات ایران با نظام بین‌الملل در عصر جهانی شدن از یک‌سو، و تحولات جمعیتی و ساختاری جامعه ایران از سوی دیگر، شکاف‌های اجتماعی^۵ خفته را فعال و راه را برای کشمکش‌های تازه بین نیروهای مختلف اجتماعی، به‌ویژه نیروهای موجود در اطراف شکاف جنسیت^۶، هموار کرد. فعال شدن شکاف جنسیت در نتیجه تحولات انقلابی، سبب شد تا منازعات سیاسی پس از انقلاب رنگ و بوی جنسیتی به خود بگیرد. علاوه بر اینکه زنان پیگیر مطالبات خاص مرتبط با مقوله جنسیت خود شدند، دیگر گروه‌ها و جناح‌های

-
1. Maurice Duverger
 2. Janus
 3. Conflict
 4. Globalization
 5. Social Cleavages
 6. Gender Cleavage

سیاسی درگیر در منازعات سیاسی نیز همواره برای جلب نظر زنان، بر خواسته‌های آنان انگشت گذاشته و هرازچندگاه در دستورکار مبارزاتی خود، این مطالبات را برجسته‌سازی کرده‌اند. با توجه به موارد فوق، مقاله حاضر در پی آن است که ویژگی‌های کلی ژئوپلتیک جنسیت^۱ در ایران را کشف و روند اثرگذاری آن بر منازعات سیاسی، به‌ویژه در دوران پساانقلابی را مورد بررسی قرار دهد. هدف بررسی وجوه مسئله‌زای امر جنسیتی و تأثیر سیاست‌گذاری عمومی در حوزه جنسیت بر منازعه سیاسی در ایران دوره پس از انقلاب است. در این راستا، مفهوم «فضای جنسیتی»^۲ که مبانی نظری آن شناخته‌شده اما کمتر در ادبیات علوم اجتماعی موردتوجه قرار گرفته است، انتخاب گردیده تا ضمن طرح موضوع در چارچوب آن، به یکی از وجوه مسئله‌زای جنسیت در ایران، یعنی تأثیر توزیع نابرابر فضا و امکانات بر اساس جنسیت در بروز منازعه سیاسی، پرداخته شود و جنبه‌های چالش‌برانگیز آن تشریح گردد.

۲- پیشینه سیاست‌گذاری و پژوهش در حوزه جنسیت

سابقه تبدیل تفاوت‌های جنسی میان زنان و مردان، به مبانی برای ارزش‌گذاری‌ها و فرصت‌های اجتماعی و نیز عرصه مناقشات نظری و منازعات عملی، به پیدایش اولین صورت‌های جامعه، دولت و سیاست برمی‌گردد. باوجوداین، با ظهور دولت‌های مدرن و تلاش این دولت‌ها برای تغییر و باز تنظیم روابط اجتماعی، این مسئله اهمیت و جلوه‌های بیشتری یافت. دولت‌های مدرن در جهت تحکیم نظم سیاسی و اجتماعی به اشکال گوناگون، درصدد تغییر یا یکسان‌سازی همه روابط، از جمله روابط زنان و مردان، برآمدند. آن‌ها سیاست‌های جنسیت را، همچون دیگر سیاست‌هایشان، اغلب به‌صورت آمرانه (تنظیم قوانین و مقررات حکومتی و کاربرد نیروی اجبار برای اجرای آن‌ها) به اجرا درآوردند (Delavari & Sadeghi, 2019: 223).

خاستگاه سیاست‌گذاری‌های مدرن در حوزه جنسیت را می‌توان از یکسو به انقلاب‌های فرانسه و آمریکا نسبت داد که اصولی چون انسان‌مداری، آزادی‌های اجتماعی و فردی، برابری، نفی سلسله‌مراتب و وابستگی مشروعیت حکومت به رضایت مردم را مطرح کردند؛ و از سوی دیگر به تلاش‌های نظری اندیشمندانی که در فراهم کردن بستر فکری مناسب برای توجه قانون‌گذاران و دولتمردان به اصلاح وضعیت اجتماعی زنان نقش مهمی داشتند. بنابراین، تجربه جهانی نشان می‌دهد که تغییرات حاصله در وضعیت زنان در سده‌های اخیر، با عرصه‌های دیگری نظیر «جریان‌های فکری»، «جنش‌های اجتماعی و سیاسی» و «دولت مدرن» مرتبط بوده است (Delavari & Sadeghi, 2019: 224).

در ایران نیز، مطرح‌شدن مسئله زنان و تبدیل آن به عرصه مناقشات و منازعات میان نیروهای اجتماعی و سیاسی به‌طور آشکار از آستانه جنش مشروطه‌خواهی آغاز شد. اولین موضوع مرتبط با این مسئله در آن دوره، حق برخورداری زنان از آموزش بود. این موضوع، نخست در سال‌های پیش از جنش مشروطه موردتوجه روشنفکران و

1 . Gender Geopolitic

2 . Gender Space

اصلاح طلبان قرار گرفت، سپس در جریان جنبش مشروطه‌خواهی به محور تحركات و جنبش‌های بخشی از زنان تبدیل شد و سرانجام در دوره بعد از کودتای ۱۲۹۹، از سوی دولت موردمحامت کامل قرار گرفت و به یکی از عرصه‌های سیاست‌گذاری عمومی تبدیل شد. البته در طول دوره پس‌از آن تا به امروز، برخی موضوعات دیگر نظیر آزادی‌های اجتماعی زنان، اشتغال و مشارکت آنان در حوزه‌های عمومی و سیاسی نیز کم‌وبیش مطرح و در سطح سیاست‌گذاری عمومی مورد توجه قرار گرفت (Sanasarian, 2005: 51).

در طول این مدت، آثار بسیار متنوعی درباره مسائل و تحولات مرتبط با زنان در ایران معاصر منتشر شده است. صرف نظر از آثار هنجاری، که به بایستگی‌های جایگاه و حقوق اجتماعی و سیاسی زنان مربوط است، یا آثاری که صرفاً تاریخچه‌ای توصیفی از این تحولات ارائه داده‌اند؛ آثار پژوهشی مسئله محور و تحلیلی پیرامون این موضوع را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: برخی از این آثار موارد و مقاطع زمانی محدودی را شامل می‌شوند، و برخی دیگر موارد و مقاطع زمانی طولانی‌تری را بررسی کرده و اغلب بر ابعاد و متغیرهای خاصی تمرکز کرده‌اند. از این میان، برخی آثار بر ابعاد و متغیرهای حقوقی، برخی دیگر بر ابعاد و متغیرهای سیاسی، تعدادی بر ابعاد و متغیرهای فکری و فرهنگی و تعدادی دیگر نیز بر تحركات و جنبش‌های خود زنان تمرکز کرده‌اند. جدول زیر شمای کلی از این پژوهش‌ها را به تصویر کشیده است.

پژوهش‌های حوزه زنان در ایران		
بررسی‌های هنجاری، توصیفی و تاریخی	بایستگی‌ها و جایگاه حقوق اجتماعی و سیاسی زنان	کار (۱۳۷۶)، مطهری (۱۳۹۰)، هدایت‌نیا (۱۳۹۳)
	بررسی‌های موردی و بیان تاریخچه توصیفی تحولات زنان	حجازی (۱۳۸۸)، کسری (۱۳۸۹)، مؤمنی (۱۳۸۵)، پاپلی‌یزدی و همکاران (۱۳۹۷)، نجم‌آبادی (۱۳۹۹)
بررسی‌های تحلیلی و مسئله محور در مقاطع زمانی محدود	متغیرهای حقوقی	پناهی (۱۳۹۴)، کار (۱۳۷۸)، کار (۱۳۷۶)، هدایت‌نیا (۱۳۹۳)
	متغیرهای سیاسی	آفاری (۱۳۷۷)، پایدار (۱۹۹۵)، محمدی‌اصل (۱۳۸۱)، مصفا (۱۳۸۱)، نژادبهرام (۱۳۸۸)، باغداردلگشا (۱۴۰۰)
	متغیرهای فکری و فرهنگی	احمدی‌خراسانی (۱۳۸۰)، تشکری (۱۳۸۱)، رستمی (۱۳۷۹)، قاضی مرادی (۱۳۸۷)، لاهیجی (۱۳۷۱)
	جنبش‌های زنان	خسروپناه (۱۳۸۲)، فیروز (۱۳۲۷)، مطیع (۱۳۷۳)، سانساریان (۱۳۸۴)، باغداردلگشا (۱۳۹۷)

هریک از پژوهش‌های فوق‌الاشاره به نوبه خود داده‌ها و یافته‌های ارزشمندی را پیش روی پژوهشگران حوزه زنان ایران می‌گذارند. با وجود این، هنوز جای مطالعاتی که تحولات حوزه زنان ایران را از منظر تأثیرگذاری بر روند منازعات سیاسی بررسی و ارزیابی کند، تا حدود زیادی خالی است. این پژوهش، در راستای رفع بخشی از این کمبود، می‌کوشد با تأکید بر وجوه مسئله‌زای جنسیت در ایران پس از انقلاب، بر غنای ادبیات این حوزه بیافزاید.

۳- روش پژوهش

محور پژوهش حاضر، سویه‌های جنسیتی منازعه سیاسی در ایران و پرسش از چیستی رابطه فضای جنسیتی پساانقلاب با منازعه سیاسی در این دوره است. بر این پایه، برای کشف این رابطه روشی کیفی را برگزیده‌ایم. این روش، به فهم پیچیدگی‌ها و جزئیات درونی پدیده مورد مطالعه کمک می‌کند. فرض ما بر این است که تحولات ناشی از رخداد انقلاب اسلامی در کنار تحولات ساختاری در بافت جمعیتی ایران پساانقلاب که با روند جهانی شدن در عرصه بین‌المللی توأم گردید، فضایی را پدید آورد که به فعال شدن شکاف جنسیت در مقطع مورد مطالعه منجر شد. فضای جنسیتی حاصل از این تحولات و نوع سیاست‌گذاری جنسیتی در حوزه عمومی به دامن زدن برخی منازعات و یا بهره‌برداری برخی از طرف‌های درگیر منازعات سیاسی از این فضا منجر گردید.

برای گردآوری داده‌ها به مجموعه‌ای از منابع دست‌اول همچون گزارش‌ها و اطلاعات نهادهای معتبر مانند مجمع اقتصاد جهانی و معاونت امور زنان نهاد ریاست جمهوری و نیز منابع دست‌دوم یعنی داده‌های موجود در پژوهش‌های معتبر پیشین و مطالب نشریات رجوع شده است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها، مجموعه‌ای از مفاهیم و نظریات همچون ژئوپلیتیک جنسیت، فضای جنسیتی برآمده از نظریه پی‌یر بوردیو^۱ را با رویکردی جامعه‌شناختی به خدمت گرفته‌ایم. بر پایه نظر و ندرستوپ و جانسون، فرایند پژوهش کیفی، چرخه‌ای است و تحلیل داده‌ها باید پس از گردآوری داده‌ها طی چند مرحله انجام شود (Vanderstoep & Johnston, 2009: 191). از این رو، سعی کرده‌ایم تعیین نتایج و تفسیر داده‌ها را هم به‌طور هم‌زمان با گردآوری داده‌ها انجام دهیم و هم پس از تدقیق و نگارش نهایی آن‌ها. درعین حال، کوشیده‌ایم تا استنباط نتایج با منطق و گستره فضای جنسیتی و منازعه سیاسی همخوان باشد و گزارشی بامعنا و بدون سوگیری شخصی را ارائه کنیم.

۴- چهارچوب مفهومی - نظری پژوهش

۴-۱- منازعه سیاسی

منازعه، رابطه تعارض‌آمیز آگاهانه میان افراد یا گروه‌ها برای کنترل ارزش‌ها، فرصت‌ها، و امتیازهای مطلوب و محدود است. در این شرایط، بازیگران، «دیگری» را به گونه‌ای متفاوت درک می‌کنند. کوزر^۲ منازعه را چنین تعریف می‌کند: «مبارزه بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت، و منابع نادر، که در آن هدف هر یک از طرفین خنثی کردن، صدمه زدن یا نابود ساختن رقبای خویش است» (Cosser, 1956:3). بخشی از منازعه، هم در سطح اجتماعی و هم در سطح سیاسی، به‌طور طبیعی در جامعه و سیاست وجود دارد. در سطح سیاسی، منازعه، بر روابط نیروهای سیاسی بر پایه کشمکش و ناسازگاری‌های آشکار دلالت دارد. اگر مؤلفه اصلی وضعیت منازعه را تعارض آگاهانه و نسبت مستمر افراد و گروه‌ها و تلاش‌های متقابل آن‌ها برای دستیابی هر چه بیشتر به اهداف، منابع و ارزش‌های مورد اختلاف و محروم کردن یکدیگر

1 . Pierre Bourdieu

2 . Cosser

از این اهداف، منابع و ارزش‌ها بدانیم، چنین فرآیندی لزوماً با توسل به خشونت همراه نخواهد بود و می‌تواند به استفاده طرفین از ابزارهای متنوع غیر خشونت‌آمیز به‌پیش رود. در هر صورت، منظور ما از منازعه سیاسی عبارت است از: هر نوع رویارویی آشکار، عمومی و نسبتاً بادوام - خواه خشونت‌آمیز، خواه مسالمت‌آمیز، خواه نامنظم و خواه منظم (نهاده‌ها) - بین افراد و گروه‌ها بر سر منابع، قلمرو و نحوه اعمال قدرت سیاسی که این رویارویی‌ها از حد توافقی‌ها و مجادلات معمولی و موقتی میان کارگزاران سیاسی فراتر می‌روند و به‌صورت جبهه‌بندی‌ها و رویارویی‌های پایدارتری که حفظ یا تغییر وضع موجود را هدف قرار می‌دهند ظاهر می‌شوند (Davodi, 2002: 25).

۴-۲- جنس و جنسیت

تفکیک بین جنس^۱ و جنسیت^۲ از برآیندهای نظریه‌های انتقادی به‌خصوص نظریه‌های مطرح‌شده در موج سوم فمینیسم^۳ است. معمولاً جنس به‌عنوان مشخصه‌ای بیولوژیک که در آن تمایز به معنای وجود ویژگی‌های کاربردی متفاوت با سلول‌های یکسان است، در مقابل جنسیت به‌عنوان مشخصه‌ای اجتماعی برای توصیف جنبه‌های اکتسابی هویت جنسی، تعریف می‌شود (Mohammadi Asl, 2017: 22) در نگاه سنتی عمدتاً این دو واژه دو الگوی مجزا و از پیش تعیین‌شده دارد: زن و مرد، مذکر و مونث؛ اما امروزه با طرح مفاهیمی چون هم‌جنس‌گرایان، دو‌جنس‌گرایان و تراجنسی‌ها، دیگر این دوگانه‌های معنایی برای توصیف اقشار مختلف جامعه کافی نیست. صفت جنسیتی در اینجا به معنای متن یا گفتاری است که از نظر یکسان‌نگریستن به افراد و جنسیت‌های مختلف، خنثی و بی‌طرف نیست. این عدم بی‌طرفی اغلب از طریق استفاده از کلیشه‌های جنسیتی بروز پیدا کرده و به‌مرور زمان انگاره‌های جنسی افراد را بازتولید می‌کند. کلیشه‌های جنسیتی همان عبارات آشنای روزمره هستند که ویژگی خاصی را به یکی از دو جنس نسبت داده و در موردشان نوعی باور و هماهنگی نسبی در اکثریت اعضای یک جامعه به چشم می‌خورد (Mathieu, 2014).

۴-۳- ژئوپولیتیک جنسیت

ژئوپولیتیک جنسیت به تاسی از نظریات جامعه‌شناختی به این نکته می‌پردازد که صفاتی که برای زنان طبیعی قلمداد می‌شود، ساخته‌وپرداخته فشارها و شرایط اجتماعی هستند (Moshirzadeh, 2013: 443) نکته محوری در نظریات انتقادی در رابطه با جنسیت، برساخت اجتماعی بودن آن است که باعث می‌شود معنای جوهری نداشته باشد. محور اساسی ژئوپولیتیک جنسیت نیز زن و مسئله جنسیت و کیفیت آن در کانون‌های قدرت است (Foord and Gregson, 2019: 189).

با اقتباس از رویکردهای انسان‌شناسی، می‌توان گفت که در ارتباط با ژئوپولیتیک جنسیت، سه تقابل اصلی وجود دارد. نخستین تقابل که قدیمی‌ترین مفهوم را نیز تشکیل می‌دهد، درک مفهوم زن در قالب «طبیعت» و مرد در قالب «فرهنگ»

- 1 . Sex
- 2 . Gender
- 3 . Feminism

است. این تقابل تقریباً در اکثر جوامع انسانی به چشم می‌خورد و ریشه آن سلطه مردان بر زنان است. رابطه «طبیعت/ فرهنگ» که با رابطه «خام/ پخته» قابل مقایسه است، مردان را به‌عنوان شکل پیشرفته و تکامل‌یافته‌ای از زنانگی درک می‌کند. در این برداشت، فرهنگ از دل طبیعت بیولوژی بیرون می‌آید، اما درجه خروج و فاصله گرفتن از طبیعت در زنان نسبت به مردان کمتر است. در نتیجه، مردانگی در دورترین نقطه از طبیعت قرار گرفته و کامل‌ترین شکل فرهنگ و برعکس، زنانگی در نزدیک‌ترین نقطه به طبیعت واقع شده و خام‌ترین شکل فرهنگ است (Fakuhi, 2011:237).

قلمرو دوم، تقابل میان حوزه خصوصی (خانگی) و عمومی است. با انقلاب صنعتی، زنان بسیاری به قلمرو عمومی وارد شدند، بسیاری از امور آموزش و تربیت و فراغت به حوزه عمومی منتقل شد و بسیاری از فعالیت‌های خانگی اتوماتیزه شد (Simonsen, 2020: 169). با این حال، در کشورهای در حال توسعه، که به الگوبرداری از کشورهای توسعه یافته گرایش دارند، در رابطه میان دو حوزه تداخل و تعارضات زیادی وجود دارد. فضای عمومی، فضایی است که به لحاظ تاریخی، مکان حضور مردان شناخته می‌شود؛ موقعیتی که کنترل و اقتدار مردانه را بر زنان تقویت می‌کند. دسترسی محدود زنان به فضای عمومی ارتباط نزدیکی با ایده‌ی «بی حرمت کردن»^۱ در مورد هر دو عنصر زنان و فضا دارد (Phadk. 2007: 3).

سومین تقابل در این باره، تقابل میان بازتولید و تولید است. از منظر تاریخی، زنان در تولید مادی شرکت نداشته یا شرکت اندکی داشته‌اند، در حالی که مردان اساس این تولید را به دست گرفته‌اند (Blecha and Dias, 2017: 5). برعکس، زنان بازتولید جنسیت را بر عهده‌دارند که نقش مردان در آن اندک بوده است. فاصله گرفتن زنان از تولید مادی آن‌ها را طبعاً از مالکیت ابزارهای تولیدی و امتیازات خاص آن نیز محروم می‌سازد و در موقعیت زیر سلطه‌ای نسبت به مردان قرار می‌دهد (Fakuhi, 2011:239).

از دیگر مفاهیمی که در ژئوپولیتیک جنسیت بدان توجه شده است، بازتعریف مفهوم قدرت و بررسی چگونگی توزیع آن در فضاهای جنسیتی است (Duesterhaus, 2020: 179) از منظر ژئوپولیتسین‌های جنسیت، تعاریف و مصادیق قدرت دارای اشکالاتی است که عبارت‌اند از:

- ۱- مردان بیشتر به تولید و انباشت قدرت می‌اندیشند تا توزیع آن؛
- ۲- مردان به متمرکز و انحصاری کردن قدرت علاقه‌مندند و از توزیع آن امتناع می‌ورزند؛
- ۳- در تعریف مردانه از قدرت، فقط به‌ظاهر و عناصر ملموس، عینی و سخت‌افزاری و نه عناصر ذهنی، پنهان و نرم‌افزاری آن توجه می‌شود؛
- ۴- قدرت به سه شکل اعمال می‌شود؛ زور، تشویق و اقناع. در اعمال زورمندانه قدرت تنبیه مطرح است و در اعمال تشویقی قدرت، پاداش مهم است. مردان فقط به دو نوع اول پرداخته و از توجه به خصلت اقناعی آن اجتناب کرده‌اند؛

۵- مردان تصمیمات را بر اساس قدرت درجه‌بندی کرده و آن را به تصمیمات عادی و عالی تقسیم و در نهایت تصمیمات عادی را به زنان داده و تصمیمات عالی و استراتژیک را در انحصار خود درمی‌آورند. این نگرش گویای نگاه جنسیتی مردان به مفهوم قدرت است (Galbraith, 2018: 34).

از منظر مشارکت سیاسی و انتخاباتی نیز، ژئوپولیتیک جنسیت به این نتیجه دست‌یافته است که در بیشتر فضاهای جغرافیایی، چنین القا می‌شود که زنان کمتر از مردان رأی می‌دهند و بر همین اساس، نتیجه گرفته می‌شود که زنان به سیاست کمتر علاقه دارند. تا پیش‌ازین، عموماً فرض بر این بوده که زنان به مسائل سیاسی کمتر توجه دارند، چراکه علایق اصلی ایشان در قلمرو خانگی واقع شده است. اما همین تقسیم جهان به دو قلمرو عمومی و خصوصی یا خانگی خود مسئله‌ای سیاسی و ژئوپولیتیکی است (Abbott & Valls, 2011: 250-253).

۴-۴- فضای جنسیتی

پی‌یر بوردیو جامعه را فضایی مرکب از مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از میدان‌ها^۱ و منش‌های^۲ مرتبط با یکدیگر می‌داند. فضای اجتماعی مجموعه‌ای از مواضع متمایز است که در ارتباط و نسبت با یکدیگر یک نظم اجتماعی خاص را تشکیل می‌دهند که در کلیت خود از دیگر نظم‌های اجتماعی متمایز می‌شود. این مواضع محصول ساخت یابی توزیع منابع قدرت است. در این میدان‌هاست که تمایزات گروه‌ها و اقشار اجتماعی مجال ظهور پیدا می‌کند و فرصت‌های

بی‌پایانی برای برساختن و حفاظت از جایگاه‌ها و تشخیص‌های اجتماعی ایجاد می‌شود. (Bourdieu, 2011: 42)

با بهره‌گیری از مباحث بوردیو می‌توان «نظام جنسیت» را یکی از «میدان‌های اجتماعی»^۳ تلقی کرد که هم عرصه توزیع و ساخت‌مندی رابطه قدرت میان زنان و مردان، و هم عرصه منازعه میان این دو است. منظور از نظام جنسیت سازوکاری است که از تفاوت‌های فیزیولوژیک میان مردان و زنان (جنس) بهره می‌گیرد تا هویت اجتماعی جنسیت مردانه/زنانه را بسازد و مشروع کند، هویتی که مردان را توانمند و زنان را ناتوان می‌سازد (Khaleghi & Pourezat, 2015: 440). زنان در هر فضای اجتماعی سنتی و مردسالار اصولاً در جایگاه و مواضع پائین‌دست قرار دارند؛ باوجوداین، آن‌ها کاملاً فاقد قدرت نیستند و از منابع قدرت و سرمایه‌های خاص خود برخوردارند. آن‌ها در عرصه‌های مختلف و از جمله در حوزه سیاست در قالب منش‌های خاص خود به کنش‌هایی برای تغییر موقعیت و جایگاه خود دست می‌زنند. میزان توفیق آن‌ها البته از یکسو به نوع ساخت‌مندی فضاهای اجتماعی و منابع قدرت آنان، و از سوی دیگر به الگوهای ارتباط درون‌گروهی و میان‌گروهی و سرانجام به ویژگی‌ها و کنش‌های فردی آنان بستگی دارد.

گرچه نظریه بوردیو بخشی از مبانی نظری موردنیاز این پژوهش را تأمین می‌کند، اما این نظریه بیشتر بر سازوکارهای بازتولید صورت‌بندی‌ها و نظم‌های اجتماعی متمرکز است و کمتر به کارشناسایی و تحلیل روندهای

- 1 . Fields
- 2 . Habitus
- 3 . Social Fields

تحول در این نظم‌ها می‌آید. با توجه به اینکه حوزه زنان در ایران در دوره مورد بررسی مقاله، پوشش‌ها و تحولات مستمری به خود دیده، لازم است دستاوردهای نظری بوردیو را با رویکردی تاریخی ترکیب کنیم تا چارچوب مفهومی مناسب‌تری برای فهم و تحلیل پویایی‌های حوزه زنان فراهم کنیم. از منظر تاریخی، نظم‌های اجتماعی از جمله نظم‌های جنسیتی اصولاً پدیده‌هایی تاریخی‌اند. به عبارت دیگر، این نظم‌ها علاوه بر مکان‌مندی (وابستگی به جغرافیای اجتماعی) زمان‌مند (وابسته به تاریخ اجتماعی) نیز هستند و در طول زمان کم‌وبیش دستخوش تحول می‌شوند. هنگامی که یک نظم اجتماعی و جنسیتی سستی در معرض فشار و تغییر قرار می‌گیرد، هریک از گروه‌ها، بسته به جایگاه‌شان، در نظم اجتماعی و مواضع‌شان در صف‌بندی‌ها و منازعات قدرت و در قالب الگوهای کنش خاص خود می‌کوشند در جهت حفظ یا ارتقای موقعیت خود بر فرایندهای تغییرات اثر بگذارند. در چنین شرایطی است که شکاف جنسیتی از حالت خفته به فعال تبدیل می‌شود و بر مبنای آن آگاهی، سازماندهی و کنشگری سیاسی ممکن می‌گردد.

مثلاً روشنفکران و نوگرایان ایران که جایگاه و منابع چندانی در نظم سنتی ندارند و فقط از برخی سرمایه‌های فرهنگی (مثلاً توانایی فکری) برخوردارند، با طرح ایده‌های معطوف به دگرگونی در عرصه‌ها و میدان‌های مختلف از جمله در عرصه جنسیت، همواره کوشیده‌اند راهی برای توسعه میدان‌های قدرت و سرمایه‌های خویش بیابند؛ و یا زنان متعلق به طبقات قدرتمند هم که با بهره بردن از جایگاه و منابع خود از برخی سرمایه‌های فرهنگی یا سیاسی (مثلاً تحصیلات یا نفوذ در خانواده‌های حاکم) برخوردارند همواره کوشیده‌اند با افزایش سرمایه‌های فردی و جمعی خویش، میدان‌های قدرت خود را در عرصه‌های مدنی و عمومی توسعه بخشند. متقابلاً گروه‌ها و نهادهای محافظه‌کار و سنتی که جایگاه و قدرتشان بانظم سنتی موجود - از جمله در میدان جنسیت - گره خورده است، با استفاده از منابع و سرمایه‌های تحت کنترل خود، به‌ویژه سرمایه‌های نمادین (قدرت سیاسی و تابوهای مذهبی) به تلاش برای مقابله با فرایندهای تغییر برخاسته‌اند. در چنین شرایطی فضای جنسیتی به عرصه منازعه سیاسی بدل شده است.

فرایند مزبور گاه به صورت یک تحرک اجتماعی از پائین (جنبش اجتماعی)، گاه در قالب سیاست‌های تغییر از سوی گروه حاکم (اصلاحات حکومتی) و گاه به صورت ترکیبی از این دو ظهور می‌کند. در هریک از این الگوهای سه‌گانه، نسبت میان ایده و عمل (اندیشه جنسیت و سیاست جنسیت) ویژگی‌های خاصی به خود می‌گیرد.

۵- جنسیت و فضای پساانقلابی

انقلاب به معنای تلاش جمعی مردم به شیوه‌ای غالباً خشونت‌آمیز برای تغییر حکومت و نیز تغییرات بزرگ در وضعیت، شیوه‌های کار، عقاید و... است که معمولاً فرهنگ و زندگی سیاسی جدیدی را در پی می‌آورد. چنین تحولی باید نوعاً با نوعی بسیج سیاسی و ائتلاف نیروهای اپوزیسیون همراه باشد تا حالت فراگیر بیابد. اما با پیروزی انقلاب، ائتلاف‌های پیشاانقلابی که حول تعارض ایدئولوژیک عمیق با رژیم پیشین صورت گرفته بود، فرومی‌پاشد و سبب آشکار شدن تعارضات و تنوعات ایدئولوژیک و سیاسی گروه‌های مختلف شرکت‌کننده در انقلاب می‌گردد. در چنین فضایی هر یک

از گروه‌های سهمیم در انقلاب، درصدد برمی‌آیند تا در روند باز توزیع قدرت سهم بیشتری را نصیب خود گردانند و از این رو، منازعه سیاسی در قالبی جدید ظهور و بروز می‌یابد. هر چه بار ایدئولوژیک جنبش انقلابی سنگین‌تر باشد، به همان میزان باز توزیع منابع ارزشی و هنجاری مهم‌تر می‌شود و به همان نسبت سطح منازعه بر سر بازتوزیع قدرت سیاسی و بازتعریف ارزش‌ها و هنجارها شدیدتر خواهد شد (Tajik, 2018:42).

این دقیقاً چیزی است که در فضای پساانقلابی ایران به وقوع پیوست. پیروزی انقلاب اسلامی ماهیت رنگارنگ جنبش ائتلافی را آشکارتر کرد؛ بنابراین، مهم‌ترین ویژگی سیاسی این دوره منازعه شدید بود. این منازعه از آن رو که حاصل شکسته شدن ائتلاف بود، ساختارهای معنایی پراکنده‌ای را در برمی‌گرفت که ناهمگونی سیاست را نشان می‌داد. این ناهمگونی در مسائل مختلف از جمله مسئله جنسیت نمود یافت. واضح‌ترین و پرتنش‌ترین تضادهای ساختار سیاسی، حقوقی و ایدئولوژیک جدید در مسائل زنان و در عرصه جنسیت به نمایش درآمد. وقوع انقلاب اسلامی نقطه عطفی شد در فعال‌تر شدن شکاف جنسیتی در ایران و به صحنه آوردن خیل عظیمی از زنان که بنابه محذوریت‌های شرعی، تمایلی به حضور در عرصه عمومی نداشتند.

انقلاب اسلامی فعالیت شکاف جنسیت در ایران را وارد مرحله تازه‌ای نمود. تحولات صورت گرفته در دوران پساانقلاب، نشان از ظهور گفتمان جدیدی می‌داد که در رقابت با گفتمان پیشانقلاب درصدد بود، نقش و جایگاه جدیدی برای زن در عرصه سیاسی و اجتماعی تعریف کند. این گفتمان جدید که یک پا در سنت و پای دیگر آن در تجدد بود، سعی می‌کرد نشانه‌های خود را حول دال مرکزی «انقلاب» مفصل‌بندی کند، اما در عمل بعد از مدت کوتاهی تحت تأثیر حاکمیت اسلام‌گرایان بازگشتی به سوی گفتمان سنتی صورت گرفت (Qavam & Asadi, 2014:82).

انقلاب اسلامی زنان سنت‌گرا را به صحنه‌های اجتماعی و سیاسی کشاند و به حضور آنان جنبه کاملاً شرعی بخشید و آنان با انگیزه ایفای تکلیف شرعی در صحنه‌های مختلف حاضر می‌شدند. این حضور در مسیر زمان تأثیر شگرفی بر مسئله ممنوعیت خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر و انزوای او در چارچوب امور خانگی به‌جای گذاشت در جریان انقلاب شاهد حضور امواج خروشان زنانی بودیم که تا پیش از آن، شرکت در اجتماعات را جزء وظایف خود نمی‌دانستند و در حصار غیرقابل نفوذ خانواده، نیروهای بالقوه‌ای بودند که به‌راحتی در صحنه‌های اجتماعی جلب و جذب نمی‌شدند. این تکلیف شرعی سلطه بلامنازع ریاست خانواده را جداً متزلزل کرد و تا حدودی از میزان سلطه‌پذیری زنان سنت‌گرا کاسته شد. مردان سنت‌گرا نیز به تدریج زنان خود را از حضور در فضای سیاسی که بدان مکلف شده بودند منع نمی‌کردند. در کنار امواج خروشان زنان باحجاب که انقلاب را همراهی می‌کردند، گروه دیگری از زنان که بینش متفاوتی داشتند و از دوران پیش از انقلاب در امور اجتماعی و علمی مشارکت می‌کردند نیز در نهایت همدلی و همسویی حضور می‌یافتند. رفتار سیاسی این گروه و اصرار آن‌ها بر همدلی با گروه اول گویای آن بود که زنان، انقلاب را محملی برای دستیابی به حقوق ضایع شده خود می‌دانستند و حتی با بعد عقیدتی آن سرستیز نداشتند (Kar, 2000:19).

رهبران مذهبی انقلاب که تا قبل از شروع نهضت انقلابی موافقت چندانی با حضور سیاسی زنان در صحنه نداشتند و حتی در سال ۱۳۴۲ پس از تصویب قانون اعطای حق رأی به زنان با آن به مخالفت برخاستند، برای دستیابی به اهداف انقلابی خود حضور زنان را لازم شمرده و به آن بعدی شرعی بخشیدند. آیت‌الله خمینی در سخنرانی‌های خود در اوایل انقلاب همواره بر این امر تأکید داشت که زن‌ها حق دارند در سیاست دخالت کنند و تکلیفشان این است. زنان باید در سرنوشت خود دخالت داشته باشند و از حق رأی برخوردار باشند، همان‌گونه که مردها باید در سیاست دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کند زن‌ها هم باید دخالت کنند (Imam's works Publishing house, 1993:67). خلاصه آنکه، واقعه مهمی که به دنبال انقلاب در زیست اجتماعی زنان ایران اتفاق افتاد این بود که حضور زنان در جامعه مشروع شناخته شد.

نتیجه مشروعیت حضور زنان، مطالبه دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی هم‌تراز با مردان بود. اما زنانی که در مرحله پدیداری و شکل‌گیری انقلاب با شیفتگی حضور یافتند، در مرحله نهادینه شدن انقلاب که با استقرار ضوابط جدید و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر شرعی‌سازی حقوق سیاسی و اجتماعی زن همراه بود، متوجه مسائل مرتبط با جنسیت خود شدند و به این باور رسیدند که نیروهای سنتی به لحاظ تأکید بر مبانی جنسیتی، ادامه حضور آن‌ها را در امور تحمل نمی‌کنند. در مقابله با این عوامل بازدارنده که بخشی از حقوق مکتسبه زنان را مخدوش می‌ساخت، زنان معترض، لب به اعتراض گشودند و در جریان تحولات سیاسی در مواضع مختلف قرار گرفتند. بدین ترتیب، نیروی سیاسی زنان که تا پیش از شکل‌گیری انقلاب نهفته بود، از قوه به فعل درآمد و شکاف جنسیتی بیش‌ازپیش فعال شد.

۶- سیاست‌گذاری جنسیتی

شواهد مختلف گردآوری‌شده از پژوهش‌های اجتماعی نشان می‌دهد که در دوران پس از پیروزی انقلاب، سیاست‌گذاری‌های مرتبط با فضای عمومی به گونه‌ای بوده است که به تولید فضای جنسیتی شده و توزیع نابرابر فضا و امکانات عمومی میان زنان و مردان انجامیده است. این فضاها بر حسب اینکه تا چه میزان دسترسی زنان به فضای عمومی را محدود کرده و اینکه از طریق چه سازوکارهایی به حضور آن‌ها در محیط نظم بخشیده و آن را مدیریت می‌کنند، با یکدیگر متفاوت می‌باشند.

سیاست‌گذاری جنسیتی در بر دارنده دو بعد است؛ نخست انتخاب و تدوین خط‌مشی‌های مدیریتی برای کنترل فضا توسط نهادهای قانون‌گذار و دولتی و یا اسناد بالادستی، دوم قوانین نانوشته‌ای که به صورت عرفی بر مبنای مالکیت مردانه و مردم‌محوری استوار است. البته شکی نیست که سیاست‌های رسمی و قانون‌گذاری صحیح جنسیتی و اولویت بخشیدن به مطالبات زنان می‌تواند تاثیرات عمده‌ای بر تقویت و یا تضعیف سیاست‌های عرفی داشته باشد، و بی‌توجهی به این قوانین نانوشته، به گونه خود نوعی خط‌مشی درباره دسترسی زنان به فضای عمومی تلقی می‌شود.

برخی از این سیاست‌ها به گونه‌ای رقم خورده که زن به‌مثابه دیگری تلقی شود. این سیاست‌ها ایجادکننده فضاهای عمومی هستند که زنان به‌واسطه جنسیت خود از ورود و حضور در آن منع می‌شوند؛ اماکنی مانند استادیوم‌های ورزشی، قهوه‌خانه‌ها، زورخانه‌ها و... که تنها مردان اجازه حضور به آنجا را پیدا کرده و زنان تنها به دلیل جنسیت خود از ورود به

آن‌ها بازمی‌مانند. وجود چنین فضاهایی به تولید گفتمان فرهنگی تک جنسیتی را با مختصاتی مردانه انجامیده که زنان در آن کمترین حضور را دارند و یا به الگوهای کلیشه‌ای تقلیل می‌یابند. این امر با مختصات زنان تحصیل کرده و فعال در فضای مدرن امروز ایران ناسازگار است. سلطه چنین گفتمانی بر فضای عمومی سبب شده تا زنان در اماکن عمومی با خشونت‌های مختلف و یا هراس از آن مواجه شوند. بازتولید روزانه این گفتمان در خانه، مدرسه، خیابان و رسانه‌های جمعی، منجر به تضعیف جایگاه زنان و به حاشیه راندن آن‌ها از فضای عمومی شده و آن‌ها را به محیط خانه پیوند می‌دهد. بدیهی است زنی که وارد چنین فضاهایی شود، به فضایی پا گذاشته که مالکیت گفتمانی آن را ندارد و در آنجا بیگانه تلقی می‌شود (Alinaqian, 2016).

برخی دیگر از سیاست در پی کنترل بدن‌های اغواگر زنان و تحمیل مجموعه تمهیدات و شرایطی بوده که زنان صرفاً به واسطه جنسیت خود، مجبور به پذیرش و رعایت آن‌ها می‌باشند. این سیاست‌ها دسترسی زنان به برخی فضاهای عمومی را منوط به پذیرش قوانین از پیش تعیین شده‌ای می‌نماید که تنها در مورد یک جنس (زنان) برقرار گردیده است. دانشگاه، ادارات، نهادها و مرکز دولتی و حتی خیابان‌ها در معنای کلی جزو این دسته قرار می‌گیرند؛ زیرا زنان جهت ورود به آن‌ها ملزم به رعایت قوانین جنسیتی هستند که مردان از آن‌ها مبرا می‌باشند. قوانین و تنظیمات مشخص در چگونگی حضور زنان در اماکن عمومی؛ از اینکه پوشیدن چه چیزی در این فضاهای عمومی مجاز و چه چیز غیرمجاز است، اینکه زنان چگونه در خیابان بدن‌های خود را مدیریت کنند و یا صورت خود را بیارایند، تنظیماتی هستند که حضور زنان را در فضاهای عمومی سامان می‌بخشند. بدیهی است که رعایت نکردن قوانین پوششی منجر به جلوگیری از ورود زنان به بعضی از اماکن می‌شود؛ اماکنی مانند دانشگاه‌ها، ادارات دولتی، ندامتگاه‌ها و بعضی از بیمارستان‌ها که پوشش چادر را الزامی تلقی کرده و بعضی دیگر داشتن مقنعه و عدم آراستگی (حجاب کامل اسلامی) را ضروری می‌دانند. طبعاً عدم هماهنگی با این شرایط دسترسی زنان به آن فضاها را محدود می‌کند.

چنین تدابیری ریشه در این نکته دارد که گسترش حضور زنان به مثابه صاحبان بدن‌های فریبنده و اغواکننده برابر با پتانسیل گسترش فساد و فحشا در جامعه اسلامی تلقی می‌شود که تقدس فضا و نیز مصونیت زنان و مردان را تهدید می‌کند. اگرچه سیاست‌های فرهنگی کشور در حوزه زنان، همواره مبتنی بر زدودن نگاه ابزاری از زنان و ایجاد هویتی مستقل برای آن‌ها بوده است، اما فرهنگ حجاب و عفاف که توسط این سیاست‌ها ترویج می‌شود خودبه‌خود مسئولیت هرگونه بی‌اخلاقی را بر عهده زنان گذاشته و مردان را به‌طور غیرمستقیم از هرگونه مسئولیت و پاسخ‌گویی در این زمینه مبرا می‌سازد، بنابراین گفتمان مردانه را تقویت کرده و منجر به جنسیتی شدن بیش‌ازپیش فضا می‌گردد (Alinaqian, 2016).

به‌علاوه، طبق برخی از قوانین مانند ماده ۱۱۱۵ و ۱۱۱۷ قانون مدنی، حضور اجتماعی زن اعم از خروج از خانه و یا اشتغال، منوط بر پذیرش از جانب همسر بوده (قانون مدنی، ۱۳۸۲) و جلب رضایت همسر به‌مثابه تمهید و اقدامی ضروری، از سوی زنان الزامی است. بنابراین، مصادیق سیاست‌های جنسیتی در رابطه با حضور زنان در خارج از خانه، اشتغال یا سفر، به‌نوعی به تقسیم‌بندی فضایی میان زنان و مردان، و استفاده نابرابر از فضای عمومی دامن می‌زند. تعیین

چنین محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های چالش‌برانگیزی منجر به ایجاد مناقشه در باب موارد متعددی از حقوق و آزادی‌های مربوط به زنان شده و در این شرایط - خروج مشروط زن از خانه - حق تحصیل، آزادی انتخاب اشتغال، مشارکت سیاسی و سایر عرصه‌های حیات اجتماعی بلاموضوع خواهد بود.

با توجه به جنسیتی‌سازی فضاهای عمومی، چنین فضاهایی از سه طریق گفتمان مسلط بر زنانگی را تقویت و بازتولید می‌کند:

۱. سازش زنان با محیط مانند گرایش به مشاغل آموزشی عمدتاً زنانه که کمترین ارتباط را با جنس دیگر برقرار می‌نماید یا عدم حضور در مکان‌هایی که به مردان اختصاص داده شده است؛
 ۲. هنجارپذیری مانند محدود کردن ارتباطات، سپردن کامل امور بیرونی به مردان، ترجیح فعالیت‌های خانگی بر فعالیت‌های اجتماعی و شغلی بیرون از خانه و پذیرش تمهیدات پوششی در زمان حضور در اماکن عمومی؛
 ۳. ترک فضای مردانه مانند عدم حضور تنها در خیابان به هنگام شب، عدم پذیرش مشاغل شبانه، عدم استفاده از پل‌های هوایی، پارکینگ‌ها، پیاده‌روها در هنگام شب و...
- که اجرای همه این تمهیدات منجر به بازتولید و تقویت هرچه بیشتر ایده مالکیت مردانه فضاهای عمومی می‌گردد.

۷- تعمیق شکاف جنسیت و رشد مطالبات زنان

سیاست‌گذاری‌های جنسیتی در فضای پساانقلابی چهار دهه اخیر نشان از آن دارد که این سیاست‌ها به فعال‌تر شدن و تعمیق شکاف جنسیتی در ایران انجامیده که به لحاظ شاخص‌های برابری یا عدالت جنسیتی، وضع ایران در مقایسه با دیگر کشورها نگران‌کننده به نظر می‌رسد. برای سنجش میزان فعال بودن و عمق شکاف جنسیتی در یک جامعه، شاخص‌های متعددی تدوین شده است که مجال پرداختن به همه آن‌ها وجود ندارد. در اینجا صرفاً و به‌اجمال گزارش توسعه انسانی ملل متحد^۱ و شاخص شکاف جنسیتی مجمع جهانی اقتصاد^۲ را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بر اساس گزارش توسعه انسانی ملل متحد در سال ۲۰۱۵، میانگین شاخص نابرابری جنسیتی جهان در سال ۲۰۱۴ در بین ۱۵۵ کشور جهان عدد ۰/۴۴۹ بوده که این عدد در مورد ایران ۰/۵۱۵ (بسیار بالاتر از متوسط جهانی) بوده است به گونه‌ای که ایران در شاخص توسعه انسانی بین ۱۸۸ کشور، رتبه ۶۹ و در شاخص نابرابری جنسیتی بین ۱۵۵ کشور، رتبه ۱۱۴ را کسب کرده است. طبق این گزارش، در تقسیم‌بندی چهارگانه سطوح توسعه انسانی، ایران در رده کشورهای دارای سطح توسعه انسانی بالا قرار دارد، اما میزان شاخص نابرابری جنسیتی ایران نه تنها در مقایسه با این گروه (۰/۳۱۰)، بلکه از گروه دارای توسعه انسانی متوسط (۰/۵۰۶) نیز بیشتر است. در بین ۱۹ کشور منطقه منا، به لحاظ شاخص نابرابری جنسیتی از ۱۱ کشور وضعیت بدتر و از ۷ کشور وضعیت مطلوب‌تری دارد (United Nations Development Program, 2121).

1 . United Nations Development Program

2 . World Economic Forum

مجمع جهانی اقتصاد نیز از سال ۲۰۰۶ تاکنون به ارائه گزارش «شاخص شکاف جنسیتی» جهانی پرداخته است. این شاخص، فاصله بین مردان و زنان را در چهار بعد اساسی سلامت، آموزش، مشارکت اقتصادی و مشارکت در قدرت سیاسی مطرح می‌کند و در حقیقت چارچوبی برای سنجش میزان نابرابری بر اساس جنسیت و تحولات آن در طول زمان به شمار می‌آید. جدول زیر به خوبی گویای وضعیت ایران در طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰ می‌باشد.

روند تغییرات ابعاد چهارگانه شاخص شکاف جنسیتی ایران از ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰

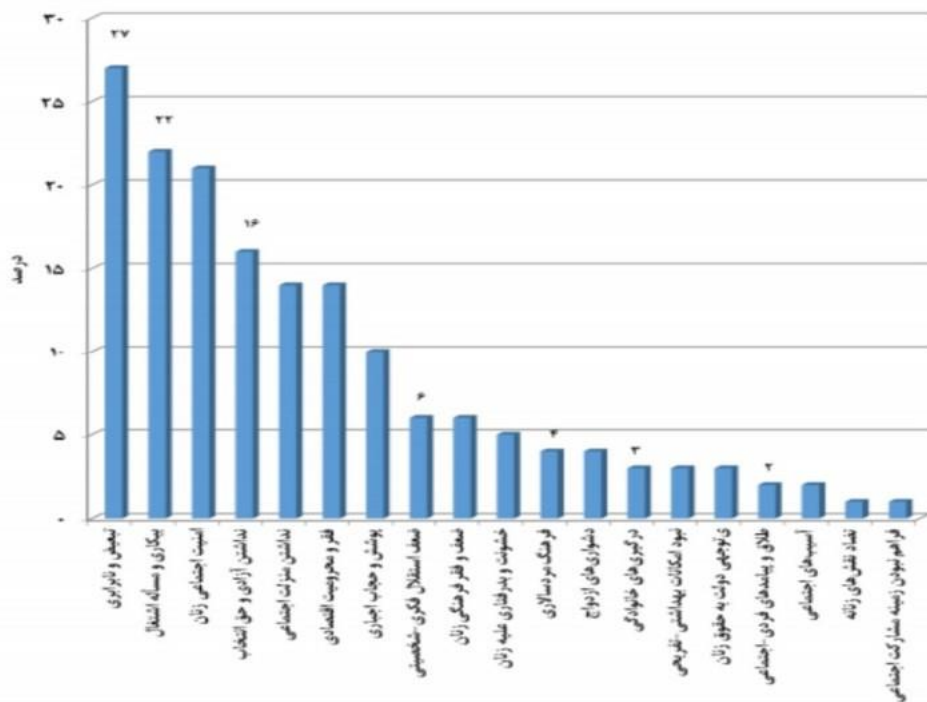
گزارش سال	تعداد کشورها	ارزش GGI	رتبه GGI	مشارکت اقتصادی			دسترسی به آموزش			سلامتی و بقاء			مشارکت در قدرت سیاسی		
				ارزش	میانگین جهانی	رتبه	ارزش	میانگین جهانی	رتبه	ارزش	میانگین جهانی	رتبه	ارزش	میانگین جهانی	رتبه
۲۰۰۶	۱۱۵	۰,۵۸۰	۱۰۸	۰,۳۵۸	۰,۵۹۶	۱۱۳	۰,۹۵۴	۰,۹۳۹	۷۹	۰,۹۷۸	۰,۹۷۳	۵۲	۰,۳۱	۰,۱۳۸	۱۰۹
۲۰۰۷	۱۲۸	۰,۵۹۰	۱۱۸	۰,۳۹۵	۰,۵۷۷	۱۲۳	۰,۹۶۸	۰,۹۱۶	۹۰	۰,۹۷۸	۰,۹۵۸	۵۸	۰,۳۱	۰,۱۴۲	۱۲۲
۲۰۰۸	۱۳۰	۰,۶۰۲	۱۱۶	۰,۴۴۹	۰,۵۸۷	۱۱۸	۰,۹۶۵	۰,۹۲۹	۹۲	۰,۹۷۸	۰,۹۵۸	۶۰	۰,۱۷	۰,۱۶۳	۱۲۸
۲۰۰۹	۱۳۴	۰,۵۸۴	۱۲۸	۰,۳۷۷	۰,۵۹۴	۱۳۱	۰,۹۶۴	۰,۹۳۰	۹۶	۰,۹۷۸	۰,۹۶۰	۶۳	۰,۱۷	۰,۱۶۹	۱۳۲
۲۰۱۰	۱۳۴	۰,۵۹۳	۱۲۳	۰,۴۲۶	۰,۵۹۰	۱۲۵	۰,۹۵۹	۰,۹۲۹	۹۶	۰,۹۷۱	۰,۹۵۵	۸۳	۰,۱۷	۰,۱۷۹	۱۲۹
۲۰۱۱	۱۳۵	۰,۵۸۹	۱۲۵	۰,۴۴۴	۰,۵۸۸	۱۲۵	۰,۹۵۲	۰,۹۳۰	۱۰۵	۰,۹۷۱	۰,۹۵۶	۸۵	۰,۱۷	۰,۱۸۵	۱۳۰
۲۰۱۲	۱۳۵	۰,۵۹۳	۱۲۷	۰,۴۱۲	۰,۵۹۹	۱۳۰	۰,۹۵۳	۰,۹۳۲	۱۰۱	۰,۹۷۱	۰,۹۵۶	۸۷	۰,۳۵	۰,۱۹۵	۱۲۶
۲۰۱۳	۱۳۶	۰,۵۸۴	۱۳۰	۰,۳۶۶	۰,۵۹۹	۱۳۰	۰,۹۶۵	۰,۹۳۲	۹۸	۰,۹۷۱	۰,۹۵۶	۸۷	۰,۳۴	۰,۱۹۵	۱۲۹
۲۰۱۴	۱۴۲	۰,۵۸۱	۱۳۷	۰,۳۵۸	۰,۵۹۹	۱۳۹	۰,۹۵۷	۰,۹۳۲	۱۰۴	۰,۹۷۱	۰,۹۵۶	۸۹	۰,۱۰	۰,۱۹۵	۱۳۵
۲۰۱۵	۱۴۵	۰,۵۸۰	۱۴۱	۰,۳۵۷	۰,۵۹۹	۱۴۱	۰,۹۵۴	۰,۹۴۶	۱۰۶	۰,۹۷۴	۰,۹۵۷	۹۹	۰,۳۷	۰,۲۳۰	۱۳۷
۲۰۱۶	۱۴۴	۰,۵۸۷	۱۳۹	۰,۳۵۷	۰,۵۹۲	۱۴۰	۰,۹۷۵	۰,۹۴۶	۹۴	۰,۹۷۱	۰,۹۵۷	۹۸	۰,۴۷	۰,۲۳۰	۱۳۶
۲۰۱۷	۱۴۴	۰,۵۸۳	۱۴۰	۰,۳۵۷	۰,۵۸۵	۱۴۰	۰,۹۶۵	۰,۹۵۳	۱۰۰	۰,۹۶۳	۰,۹۵۶	۱۳۵	۰,۴۶	۰,۲۲۷	۱۳۶
۲۰۱۸	۱۴۹	۰,۵۸۹	۱۴۲	۰,۳۷۶	۰,۵۸۶	۱۴۳	۰,۹۶۹	۰,۹۴۹	۱۰۳	۰,۹۶۶	۰,۹۵۵	۱۲۷	۰,۴۶	۰,۲۲۳	۱۴۱
۲۰۱۹	۱۵۴	۰,۵۸۴	۱۴۸	۰,۳۸۱	۰,۵۸۶	۱۴۷	۰,۹۵۳	۰,۹۴۹	۱۱۸	۰,۹۶۶	۰,۹۵۵	۱۳۰	۰,۳۷	۰,۲۲۳	۱۴۵
۲۰۲۰	۱۵۳	۰,۵۸۴	۱۵۳	۰,۳۸۱	۰,۵۸۲	۱۴۷	۰,۹۵۳	۰,۹۵۴	۱۱۸	۰,۹۶۶	۰,۹۵۸	۱۳۰	۰,۳۷	۰,۲۳۹	۱۴۵

منبع: مستخرج از گزارش‌های مجمع جهانی اقتصاد

بر مبنای جدول فوق، طی سال ۲۰۰۶ به‌طور مرتب هر ساله بر میزان شکاف جنسیتی در ایران افزوده شده است. در این فاصله زمانی رشد شکاف جنسیتی در ایران بین حداقل ۵۸ تا حداکثر ۶۰ درصد در نوسان بوده است. در این مدت رفع شکاف جنسیتی در موضوع مشارکت اقتصادی (حداکثر ۴/۴ درصد) از بقیه بیشتر و در موضوع مشارکت در قدرت سیاسی (حداکثر ۳/۷ درصد) از همه پایین‌ترین و در تمام این دوره زمانی، کمتر از میانگین جهانی بوده است. اگرچه طبق جدول فوق، حداقل ۹۷ درصد شکاف جنسیتی در حوزه سلامت و ۹۵ درصد شکاف جنسیتی در حوزه آموزش رفع گردیده و در این دو حوزه از میانگین جهانی وضعیتی بهتر را داشته‌ایم، اما افت رتبه ایران را می‌توان در هر چهار بعد موردسنجش مشاهده کرد. در مجموع تغییرات شاخص شکاف جنسیتی طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۰ فاقد روندی ثابت بوده و نوعی عقب‌گرد یا حداقل ایستایی از حدود میانه دهه گذشته در کاهش نابرابری‌های جنسیتی را نشان می‌دهد. لازم به ذکر است در سایر شاخص‌های جنسیتی بین‌المللی، نیز تصویری مشابه از وضعیت نامطلوب زنان ایرانی به چشم می‌خورد.

از دیگر شاخص‌های مهم در شناخت میزان فعال بودن شکاف جنسیتی در جامعه، بررسی مطالبات و انتظارات زنان در سطوح مختلف است. در سال ۱۳۹۴ تحقیقی میدانی توسط معاونت امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری انجام شد که بر آن اساس، مهم‌ترین مطالبات و انتظارات زنان در جامعه ایران به شرح نمودار ذیل می‌باشد:

نمودار مشکلات زنان: نتیجه تحقیقات میدان با جامعه هدف زنان



در پاسخ به این پرسش که آیا خود شما یا کسی از افراد خانواده با مشکلاتی که در بالا ذکر شد، مواجه شده‌اند، موارد زیر از اولویت برخوردار بوده‌اند: بیکاری و مسئله اشتغال (۱۹٪)، تبعیض و نابرابری (۱۵٪)، امنیت اجتماعی (۱۰٪)، فقر و محرومیت اقتصادی (۱۰٪)، نداشتن آزادی و حق انتخاب (۹٪)، پوشش و حجاب اجباری (۷٪) و خشونت و بدرفتاری علیه زنان (۷٪). وقتی موضوع در سطح تجربه‌های عینی و ملموس و مواجهه شخصی زنان با محرومیت‌ها مطرح می‌شود، اصلی‌ترین مشکل زنان «نداشتن آزادی و حق انتخاب» است. این مشکل در میانگین کل بین آن بخش از زنان که گفته‌اند با مشکل مواجه هستند، ۲۶ درصد فراوانی دارد (See: Geranpayeh, 2015).

در همین تحقیق، اولویت‌ها و انتظارات زنان از دولت آقای روحانی نیز به ترتیب عبارت‌اند از: اقدام‌های اقتصادی، اصلاح قوانین، اقدام‌های فرهنگی، تأمین امنیت اجتماعی زنان، دفاع از آزادی‌های اجتماعی زنان، اصلاح ساختار اجرایی، ایجاد فضاهای آموزشی و تفریحی و مقابله با آسیب‌های اجتماعی. در این بررسی نزدیک به نیمی از زنان ریشه مشکلات خود را فرهنگ و عرف جامعه اعلام نموده‌اند. وجه دیگری از ریشه مشکلات در نظام قانونی و حقوقی موجود است. قوانین و نظام حقوقی که در واقع شکل مشروعیت یافته فرهنگ و عرف جاری است، نیز از جانب بخش دیگری از زنان به‌عنوان ریشه مشکلات قلمداد می‌شود (See: Geranpayeh, 2015).

از موارد فوق به‌خوبی می‌توان فهمید که موضوع تبعیض و نابرابری اعم از حقوقی، قانونی، جنسیتی، آموزشی، شغلی و درآمدی از دغدغه‌های اصلی زنان به‌شمار می‌رود؛ همچنین می‌توان پی برد که گسترده نیازها و انتظارات زنان از دولت و سیاست‌گذاران فراتر از شاخص‌های بین‌المللی جنسیتی است و صرفاً به چهار بعد مشارکت اقتصادی، سلامت،

آموزش و مشارکت در قدرت سیاسی معطوف نمی‌شود، بلکه معطوف به نظام حقوقی، و فرهنگی نیز می‌گردد. همچنین با توجه به پرننگ بودن مسئله اشتغال در یافته‌های پژوهش‌های مربوطه، بی‌گمان چالش اصلی در برقراری عدالت جنسیتی نه در حوزه آموزش و یا سلامت، بلکه در عرصه مشارکت سیاسی و اقتصادی رخ نموده و می‌نماید.

۸- عرصه‌های منازعه در فضای جنسیتی

مجموع سیاستگذاری‌های مرتبط با فضای جنسیتی و تحولات جامعه در فضای پساانقلابی منجر به نوعی مبارزه‌جویی جدی از جانب زنان شده است. مبارزه‌جویی نه از جانب یک صدای در انزوا، بلکه از جانب میلیون‌ها زنی که در شمار حامیان حکومت اسلامی بوده‌اند. این زنان به‌طور فزاینده‌ای در حال دور شدن از بینش‌های اولیه خود در خصوص جایگاه زنان هستند. آنان دیدگاه‌های امروز خود را به شکل رد دیدگاه سابق خود و یا به‌صورت ارائه تفسیرهایی از برابری خواهی جنسیتی عنوان می‌کنند (Towhidi, 2003: 42). حضور زنان در دوران پس از انقلاب منجر به بروز منازعات سیاسی جنسیتی گردید، بررسی این منازعات و کاوش پیرامون چگونگی شکل‌گیری و پیامدهای آن، می‌تواند در برآورد نقش جنسیت و چگونگی فعال شدن شکاف جنسیت، بسیار کارآمد و مؤثر باشد. در ذیل مهم‌ترین عرصه‌های این مبارزه‌جویی را مرور می‌کنیم.

۸-۱- مسئله حجاب

نخستین عرصه منازعه مبتنی بر جنسیت در واپسین روزهای پس از پیروزی انقلاب مسئله حجاب بود. زنان شرکت‌کننده در روند انقلاب بارها از زبان انقلابیونی چون آیت‌الله طالقانی و دکتر بهشتی شنیده بودند که در حکومت اسلامی حجاب اجباری نخواهد بود و رهبری انقلاب نیز در ۲۱ اسفند ۱۳۵۷ در دیدار با خبرنگاران خارجی، در پاسخ به یک خبرنگار زن فرانسوی که درباره مسئله حجاب و اعتراض زنان ایرانی پرسید، پاسخ داد: "همان نظراتی که آقای آیت‌الله طالقانی فرمودند، مورد نظر من و صحیح است" (Etela'at newspaper, 12/03/1978:2). اما به‌رغم این، نخستین حرکت‌ها در جهت اجباری شدن پوشش اسلامی برای زنان ایران در اسفند ۱۳۵۷ آغاز شد و در کمتر از دو سال بعد، یعنی در ۱۴ تیر ۱۳۵۹ ورود زنان بی‌حجاب به اداره‌های دولتی نیز ممنوع گردید. روزنامه اطلاعات در ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ سخنرانی آیت‌الله خمینی در مدرسه فیضیه قم را درباره حدود حجاب منتشر کرد که در آن گفته بود: "زنان اسلامی باید باحجاب بیرون بیایند نه این‌که خودشان را بزک کنند... کار در ادارات ممنوع نیست، اما باید زنان باحجاب اسلامی باشند... به من گزارش داده‌اند که در وزارتخانه‌ها زن‌های لخت هستند و این خلاف شرع است" (Etela'at newspaper, 09/03/1978:2). در ۱۹ اسفند ۱۳۵۷، زنان در دادگستری تهران تجمع اعتراض‌آمیزی علیه حجاب اجباری برگزار کردند که با دخالت عناصر تندرو موافق حجاب اجباری به درگیری کشیده شد. در این تجمع زنان مخالف حجاب اجباری اعلام کردند که زنان وظایف اجتماعی خود را انجام می‌دهند و پوشش متعارف آن‌ها باید با توجه به عرف و عادت، به تشخیص خود آن‌ها واگذار شود. در این تجمع هما ناطق بیانیه سازمان ملی دانشجویان را که در آن آمده بود: "ما

مخالف حجاب نیستیم، بلکه مخالف تحمیل آن هستیم" قرائت کرد (Etela'at newspaper, 11/03/1978:2). به دنبال این تجمع، دولت موقت و برخی علما به نفع اختیاری بودن حجاب موضع‌گیری کردند و قضات و وکلای زن دادگستری در بیانیه‌ای از آیات عظام و دولت موقت که با درایت سیاسی و انقلابی خود عدم اجباری بودن حجاب را اعلام کردند، تشکر کرده و مسئله تحمیل حجاب را پایان‌یافته تلقی نمودند.

با فرارسیدن سال ۱۳۵۸ از اهمیت موضوع حجاب کاسته شد و تا تیر ۱۳۵۹ که آیت‌الله خمینی در یک سخنرانی تند، از رئیس‌جمهور وقت خواست تا سریعاً اداره‌های دولتی را اسلامی کند، مسکوت ماند. در این ماه، آیت‌الله خمینی شدیداً از دولت انتقاد کرد و به دولت ۱۰ روز فرصت داد تا ادارات را اسلامی کند. به دنبال این سخنان، از صبح ۱۴ تیر ورود زنان بی‌حجاب به ادارات دولتی ممنوع شد. در ماه رمضان سال ۱۳۶۰ مقررات مربوط به ماه رمضان اعلام گردید و طبق آن اماکن عمومی موظف شدند تابلویی را در معرض دید مشتریان خود قرار دهند که روی آن نوشته شده بود: "به دستور دادگاه مبارزه با منکرات، از پذیرفتن میهمانان و مشتریانی که رعایت ظواهر اسلامی را نمی‌کنند معذوریم". این اطلاعیه در حالی صادر شد که اعظم طالقانی یکی از نمایندگان مجلس دو ماه پیش‌ازین تاریخ، تصویب هرگونه لایحه‌ای مربوط به اجباری شدن حجاب در مجلس را تکذیب کرده بود. به‌واقع نیز هیچ قانونی در این زمینه تا سال ۱۳۶۳ که قانون مجازات اسلامی مجازات ۷۲ ضربه شلاق برای عدم رعایت حجاب را تعیین کرد، در مجلس به تصویب نرسید (Shojaee, 2009). چنین اقداماتی و همچنین وجود تب انقلابی در جامعه و شرایط بحرانی جنگ باعث گردید که منازعه بین حکومت و معترضان به حجاب اجباری به نفع حکومت به حاشیه رانده شود، اما خاتمه نیافت و همچون آتش زیر خاکستر باقی ماند.

گسترش استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی در سال‌های اخیر و در پی آن، افزایش تعاملات اجتماعی باعث شده است که اعتراض به حجاب اجباری مجدداً در صدر خواسته‌های اجتماعی در ایران مطرح و به‌نوعی جنبش اجتماعی تبدیل شود. با این‌که جمهوری اسلامی از بدو شکل‌گیری تا به امروز هزینه‌های هنگفتی برای ترویج حجاب و مقابله با بدحجابی صرف کرده و با ایجاد نهادهایی همچون گشت‌های ثارالله و انصار حزب‌الله و طرح‌های ارتقای امنیت اجتماعی، گشت ارشاد، عفاف و حجاب و ناظر ۱ و ۲ برای احیای امر به معروف و نهی از منکر، نشان داده که در زمینه پوشش اختیاری انعطاف‌پذیر نیست؛ اما این تلاش‌ها باعث نشده است که پوشش‌هایی همچون «آزادی‌های یواشکی^۱»، «چهارشنبه‌های سفید^۲»، «دختران خیابان انقلاب^۳»، «نه به حجاب اجباری^۴» و «۸ مارس^۵» که مخاطبان و طرفداران بسیاری دارند و

۱. آزادی‌های یواشکی صفحه‌ای در فیس‌بوک است که در آن، زنان ایرانی عکس‌هایی از خودشان را منتشر کرده و درباره تجربه خودشان از آزادی پوشش حرف می‌زنند. این صفحه توسط یکی از روزنامه‌نگاران ایرانی مقیم آمریکا در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۳ راه‌اندازی شد.

۲. چهارشنبه‌های سفید کارزاری اجتماعی با هدف مبارزه با حجاب اجباری در جمهوری اسلامی است که در سال ۱۳۹۶ توسط یکی از روزنامه‌نگاران ایرانی مقیم آمریکا با هدف آوردن اعتراضات به متن جامعه و خیابان پایه‌گذاری شد.

۳. دختران خیابان انقلاب نام پوششی است که در آن دختران و زنان به نشانه اعتراض به حجاب اجباری در ایران با حرکتی نمادین روسری خود را در خیابان از سر برمی‌داشتند.

اقداماتی همچون استفاده از مانتو جلوباز و شیشه‌ای و عدم رعایت حجاب در خودرو که به‌وفور مشاهده می‌شود، در جامعه رواج نیابد؛ حتی با این‌که به این معترضان از طریق تهدید و هشدار گوشزد شده است که اقدامات آن‌ها تنها به عدم رعایت حجاب شرعی محدود نخواهد بود و اتهام تشویق به فساد هم متوجه آن‌ها خواهد شد، اما حرکت‌های اعتراضی همچنان ادامه دارد.

۲-۸- شرعی‌سازی حقوق زن

باینکه در دوران قبل از انقلاب گام‌های در جهت عرفی‌سازی حقوق زن صورت گرفته و به همت برخی تشکل‌های زنانه، قانون خانواده تصویب شده بود، اما در دوران پس از انقلاب به تدریج قوانین سنتی مذهبی جانشین قوانین موجود درباره خانواده شد و زنان، بسیاری از حقوق خود را که دوران قبل انقلاب داشتند از دست دادند. این امر اعتراضاتی را در میان زنان برانگیخت که در نشریاتی چون «هاجر» و «زن روز» و دیگر مطبوعات منعکس می‌شد. اصلاحاتی قانون در مورد خانواده به حصر بیشتر زنان منجر شد و بعدها قانون حجاب اجباری به تصویب رسید (Towhidi, 2003: 28). در مجموع باینکه حضور زنان در عرصه‌های مختلف در بعد انقلاب بسیار فراتر رفته بود، ولی قوانین موجود نسبت به وضعیت حقوقی و اجتماعی آنان بسیار عقب‌تر از قبل انقلاب ماند. زنان برای کسب کمترین حقوق خود باید با دولت و قوانین وضع شده از سوی آن مبارزه می‌کردند. حرکت‌ها و منازعات مدنی در دفاع از حقوق زنان، در اعتراض به برخی نابرابری‌های اجتماعی شکل گرفتند، ولی باگذشت زمان این اعتراضات به جریاناتی تبدیل شدند که بر اساس انگاره‌های مشخص اعتقادی به تحلیل نابرابری زنان و آرمان‌های زنانه در جامعه اسلامی پرداخته و راهبردهای خاصی را برای آن مطرح کردند.

بخشی از این مبارزات توسط زنان حامی انقلاب و در درون حکومت انجام شد. مثلاً تعدادی از زنان راه‌یافته به مجلس شورای اسلامی در ادوار مختلف تلاش‌هایی را برای سامان دادن به حقوق زنان در جهت تحقق عدالت جنسیتی صورت دادند، اما این تلاش‌ها به فرجامی دلخواه نرسید، گرچه موفقیت‌های محدودی چون تصویب طرح حضانت فرزندان برای زنانی که همسرانشان شهید شده یا فوت شده حاصل شد. اما طرح‌های مؤثری مانند «بیمه زنان بی‌سرپرست» به دلیل برخی کارشکنی‌ها تصویب نشد. فضای ذهنی و روانی برخی از مردان جامعه و نمایندگان مجلس در آن زمان با پیشنهادها دیگری مواجه بود، برخی از نمایندگان مرد در صحن علنی و از پشت تریبون مجلس می‌گفتند: «به جای طرح حمایت از زنان بیوه، بهتر است تعدد زوجات آزاد شود تا زنی بی‌سرپرست و بیوه باقی نماند» (ISNA website, 02/06/2007). تلاش بعدی تصویب طرح قانونی شدن فعالیت زنان به‌عنوان قاضی تحقیق و مشاور قضایی بود، طرحی که در زمان خود خط‌شکنی محسوب می‌شد. تصویب این طرح در ابتدا در مجلس با موانعی مواجه شد، اما با همکاری

۱. در حمایت از جنبش‌های اعتراضی زنان در ایران، در سال ۲۰۱۹ جمعی از فعالان حقوق زنان ایران و برخی دیگر از کشورهای اسلامی به سازمان ملل پیشنهاد دادند تا روز ۶ دی برابر با ۲۷ دسامبر را به‌عنوان روز جهانی "نه به حجاب اجباری" به تقویم روزهای جهانی بیفزاید.

۲. روز جهانی زن هر ساله در ۸ مارس برابر با ۱۸ اسفند برگزار می‌شود و نقطه عطفی در جنبش حقوق زنان است. بزرگداشت و دفاع از حقوق زنان و برگزاری جشن‌هایی برای دستاوردهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زنان از جمله اقداماتی است که در این روز انجام می‌شوند.

رئیس‌جمهور وقت این طرح در کمیسیون حقوقی دولت به لایحه تبدیل و مجدد به مجلس فرستاده شد و در آنجا با کمک رئیس مجلس وقت، به تصویب رسید (Ahqazi, 18/02/2015).

در مجلس ششم فراکسیونی به نام زنان تشکیل شد. نخستین اقدام آن تمرکز بر رفع محرومیت دختران از ادامه تحصیل در خارج از کشور با استفاده از بورس دولتی بود. در گام بعدی اصلاح قانون نقل و انتقال قضات در دستور کار قرار گرفت و به زنان قاضی متاهل اجازه داده شد در محل اقامت دائمی همسران خود فعالیت کنند. با اصلاح قانون بودجه سال ۱۳۸۰، زنان از پرداخت مالیات بر مهریه خود معاف شدند. از دیگر اقدامات این فراکسیون، قانون دفاع از حقوق کودکان و نوجوانان (افراد زیر ۱۸ سال) بود (Kolae, 2006:87). در جمهوری اسلامی به دلیل غلبه نگرش جنسیتی بخش اندکی از زنان فرصت حضور در عرصه‌های سیاسی را یافتند، و این یکی از چالش‌های عمده زنان با حکومت اسلامی بوده است. زنان حتی زمانی که در مشاغل مهم نیز حضور می‌یابند، از زیر تیغ نگاه جنسیتی باید عبور کنند. این نگاه جنسیتی نه تنها مسئله اشتغال زنان را تحت الشعاع قرار داده، بلکه تحصیلات، طلاق، حضانت فرزندان و بسیاری از حقوق مدنی و شهروندی آنان را مورد حمله و نگاه جنسیتی قرار داده است؛ این تبعیضات علیه زنان، منشأ بروز منازعات سیاسی جنسیتی در سطح قانون‌گذاری با حکومت اسلامی گردید.

۸-۳- کمپین یک میلیون امضا

مبارزات زنان برای احقاق حقوق و رفع تبعیض علیه خود، خارج از دستگاه‌های حکومتی نیز توسط فعالان و کنشگران حقوق زن با جدیت تمام و به شیوه‌ای کاملاً مدنی دنبال گردید. عده‌ای از کنشگران سرشناس این حوزه قرار بود روز پنجم شهریور ۱۳۸۵ در یکی از فرهنگ‌سرای تهران تجمعی برگزار کنند، اما درهای این مکان عمومی به روی آن‌ها بسته شد. این امر سبب شد تا تجمع‌کنندگان مقابل درهای بسته کمپینی را برای تغییر قوانین تبعیض‌آمیز به راه اندازند که بعدها موسوم شد به «کمپین یک میلیون امضا». این حرکت یکی از شناخته‌شده‌ترین حرکت‌های زنان ایران در سال‌های اخیر است (Shojaee, 2009). کنشگران کمپین یک میلیون امضا در سند اولیه کمپین، خواهان تغییر کلیه قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان شدند. اولویت این افراد تغییر قوانین مربوط به ازدواج و طلاق، چندهمسری، سن مسئولیت کیفری، حق تابعیت، دیه، ارث، شهادت و قوانینی است که تسهیلگر قتل‌های ناموسی هستند. اعضای کمپین به خوبی توانستند آگاهی عمومی را نسبت به حقوق زنان افزایش داده و اندیشه برابری اجتماعی را در جامعه ارتقا دهند، طوری که خواسته برابری جنسیتی به‌طور عمومی در جامعه مطرح گردید.

این کمپین در پی اصلاحات قانونی و بالا بردن سطح آگاهی جامعه نسبت به حقوق زنان و ارتقا مفهوم برابری میان همگان بود. یکی از اعضای این کمپین می‌گوید: "بیشتر فعالان زن در کمپین مسلمان هستند و می‌گویند ما به اسلام معتقد هستیم و تنها قوانین حاضر را به چالش کشیده‌ایم و معتقدیم که این قوانین با شرایط حاضر جامعه مطابقت ندارد." در نتیجه تلاش این عده پاره‌ای از اهداف این کمپین همچون اصلاح قانون ارث در سال ۱۳۸۷ تحقق یافت که طبق آن زنان می‌توانند از قیمت زمین نیز ارث ببرند، چیزی که طبق قانون مدنی از آن بی‌بهره بودند. در خرداد ۱۳۸۷ مقررات مربوط به دیه اصلاح شد، به گونه‌ای که در تصادفات تحت پوشش بیمه، دیه زن و مرد برابر گردید. در نتیجه

اعتراضات وارد بر لایحه حمایت خانواده که توسط دولت احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۶ پیشنهاد شده بود، سرانجام مجلس در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۸۷، مواد ۲۳ و ۲۵ لایحه را حذف نمود. ماده ۲۳ لایحه تعدد زوجات را بدون رضایت زن اول برای مردان مجاز می‌دانست. طبق ماده ۲۵ نیز زن موظف بود در بدو ازدواج، مالیات مهریه خود را بپردازد. افزایش نارضایتی و ایجاد شکاف بین انتظارات و توقعات جامعه، در تشدید و تحریک مبارزات این کمپین نقش بسزایی ایفا نمود. فعالان این کمپین درصدد تحقق حقوق مدنی زنان بودند و هرچند در این راه با مشکلات بسیاری مواجه شدند، اما موفقیت‌هایی نیز کسب کردند این توفیقات به مذاق بسیاری خوش نیامد و فعالان این کمپین را با چالش‌های متعددی مواجه ساخت. در فضای سیاسی و مدنی حاکم بر جامعه ایران، با تولد این کمپین جرقه‌امیدی در دل فعالان مدنی زده شد، افرادی که به دنبال اصلاحات اجتماعی حقوق زنان بودند این کمپین را اقدامی راهگشا یافتند؛ اما بسیاری از فعالان عضو این کمپین به دلایل متعدد از ادامه فعالیت بازماندند.

۸-۴- ائتلاف انتخاباتی مطالبه محور زنان

سال ۱۳۸۸ سالی پرفرازونشیبی در عرصه سیاست ایران بود. اعتراض به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری خیل عظیمی از مردم از گروه‌های مختلف را به خیابان‌ها کشاند. قبل از انتخابات، گروه‌های مختلف زنان ائتلافی برای همگرایی جهت طرح مطالبات خود تشکیل دادند. این نخستین حضور مستقل و مطالبه‌محور زنان در رقابت‌های انتخاباتی بود. این ائتلاف، صرف‌نظر از طرح مشخص خواسته‌های زنان، از جنبه دیگری نیز اهمیت داشت و آن در کنار هم قرار گرفتن زنانی با گرایش‌های فکری متفاوت بود؛ از زنان مذهبی گرفته تا زنان غیرمذهبی و سکولار؛ شاید این هم‌نشینی برای نخستین بار بود که در این ابعاد شکل می‌گرفت.

شادی صدر حقوق‌دان و فعال زنان که خود یکی از اعضای ائتلاف همگرایی زنان بود، این ائتلاف را حرکتی مثبت تلقی کرده و معتقد است وقایع پیش و پس از انتخابات نیز به تغییر تصویر سنتی زن ایرانی بسیار کمک کرد. او می‌گوید: «هم‌گرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات، حضور گسترده زنان در کمپین‌های پیش از انتخابات و همین‌طور حضور پررنگ‌شان در اعتراضات پس از انتخابات به‌خودی‌خود و فی‌نفسه امری مثبت بوده است. به دلیل این‌که آن کلیشه سنتی از زن ایرانی را که یک زن فرمانبر پارساست، به چالش می‌کشید و نشان می‌داد که دیگر امکان ایجاد هیچ تحول اجتماعی در جامعه ایران نخواهد بود، مگر با حضور زنان و بدون زنان هیچ تحولی اتفاق نخواهد افتاد» (Shojaee, 2009).

میزان مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی با حوادث سال ۱۳۸۸ موجب شد جنبش زنان تحرک تازه‌ای بیابد و فرصت‌های تازه‌ای برای مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی پیدا کنند. هرچند ائتلاف گروه‌های فعال زنان در این مقطع آن‌ها را در کنار یکدیگر قرار داد، اما نتایج انتخابات ۱۳۸۸ و تحولات متعاقب آن سبب شد این همگرایی راه به‌جایی نبرد و تلاش‌های جنبش زنان در این سال، به نتیجه موردنظر دست پیدا نکند.

۸-۵- چالش در برابر لایحه دفاع از حقوق خانواده

در سال ۱۳۸۶ لایحه‌ای تحت عنوان «حمایت از خانواده» در قوه قضائیه تهیه و به دولت تقدیم شد. هیئت دولت وقت تغییراتی در این لایحه اعمال نمود که این تغییرات موجب مخالفت طیف وسیعی از حقوق‌دانان به‌خصوص زنان حقوق‌دان گشت. در این سال این لایحه به مجلس تقدیم شد و به دلیل اعتراضات فراوان تا سال ۱۳۹۱ در مجلس باقی ماند. این لایحه جزو لوایح حساس و بحث‌برانگیز سال‌های بعد از انقلاب در حوزه زنان بود و بارها به‌صورت جدی مورد توجه و اعتراض مطبوعات و فعالین اجتماعی قرار گرفت. فعالان حقوق زنان معتقد بودند که این لایحه نه تنها به هیچ‌عنوان اهداف مورد اشاره در آن را تأمین نمی‌کند و باعث تقویت و تحکیم بنیان خانواده نمی‌شود، بلکه تأثیر معکوس نیز خواهد داشت. مرضیه لنگرودی یکی از این فعالین در این زمینه می‌گوید: «این لایحه به دلیل قانونی کردن بی‌وفایی که در همه جای دنیا و در همه ادیان پدیده‌ای مذموم و محکوم است، کمکی به بقاء خانواده و به‌ویژه به محصولات آن‌که فرزندان و نسل آینده هستند، نمی‌کند. از چنین خانواده‌ای با چنین حمایت‌های قانونی‌ای، ممکن است نسلی دچار آشفتگی پدید بیاید، این است که ما به‌عنوان فعال حقوق زنان با آن مخالف هستیم». نسرین ستوده، وکیل دادگستری و دیگر فعال حقوق زنان در ایران نیز معتقد است برخی خوش‌بینانه می‌گویند که بر اثر تلاش‌های فعالان زنان در ایران، شرایط ازدواج مردان به کلی تغییر کرده است، اما واقعیت چیز دیگری است: «در نظر داشته باشید که اجرای هر قانونی به اراده کسانی که آن قانون را اجرا می‌کنند، بستگی دارد. طبیعی است، جامعه‌ای که آگاهی آن به حدی رسیده که زنان آن هفتاد درصد صندلی‌های دانشگاه را اشغال می‌کنند، هرگز زیر بار شرایط خانوادگی‌ای نخواهد رفت که در آن هویت، شخصیت و کرامت انسانی آنان نادیده گرفته شود» (Mohseni, 2008).

طرح این لایحه در مجلس سبب شد تا اعتراضات نسبت به نابرابری‌های جنسیتی در ایران بار دیگر محملی برای برخی منازعات سیاسی بین جناح‌های مختلف شود. جریان‌ات محافظه‌کار به دفاع از گفتمان سنتی حقوق زن، و جریان‌ات نوگرا به دفاع از گفتمان برابری خواه حقوق زنان پرداختند. به‌زعم گروه اخیر، جامعه ایران سال‌ها تحت سلطه نظام مردسالاری بوده و لازمه دگرگونی در این وضع، اصلاح قوانین، ارزش‌ها و دیدگاه فرهنگی جامعه است. در نتیجه تلاش آن‌ها مباحث مربوط به حقوق زنان به یک جریان انتقادی و پویا در جامعه بدل شد و موضوع را اصلاحات موردی، به گسترش برابری در عرصه‌های مختلف و نقد فرهنگ اسلامی معطوف کرد. پس از جرح و تعدیل‌های فراوان، سرانجام این لایحه در اسفند ۱۳۹۱ به تصویب رسید و مورد تأیید شورای نگهبان نیز قرار گرفت. هرچند این قانون خواسته‌های فعالین حوزه زنان را به‌طور کامل محقق نکرد، اما در نتیجه مبارزات ایشان موارد مثبتی در آن گنجانده شد و نشان داد که رسیدن به آرمان برابری در حقوق سیاسی و اجتماعی ایران راه درازی در پیش دارد.

۹- نتیجه‌گیری

در این مقاله در پی واکاوی سویه‌های جنسیتی منازعات سیاسی در ایران در مقطع پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ بودیم. پرسش از این بود که تا چه حد فضای جنسیتی در ایران پس‌انقلاب بر منازعه سیاسی تأثیر داشته است. با استفاده از مفاهیم ژئوپلیتیک جنسیت و فضای جنسیتی برگرفته از آثار پی‌یر بوردیو، و با بهره‌گیری از روش تاریخی سعی کردیم به بررسی فرضیه پژوهش بپردازیم.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در دوران پس از انقلاب، در نتیجه رخداد‌های ناشی از تحولات انقلابی و نیز دگرگونی‌های جمعیتی صورت گرفته، در کنار روند جهانی‌شدن، گسل‌های اجتماعی به‌ویژه گسل‌های مربوط به جنسیت فعال‌شده و بر عمق آن‌ها افزوده شد. نوع سیاست‌گذاری‌های عمومی مرتبط با فضای عمومی به گونه‌ای بود که زن به‌مثابه «دیگری» تعریف می‌شد و به‌واسطه جنسیت خود از ورود به این فضاها منع می‌گردید. درعین حال این سیاست‌گذاری‌ها متأثر از روند شرعی‌سازی حقوق زنان، معطوف به کنترل بدن زن و تحمیل مجموعه تمهیدات و شرایطی بود که زنان صرفاً به‌واسطه جنسیت خود، مجبور به پذیرش و رعایت آن‌ها می‌باشند. این سیاست‌ها دسترسی زنان به فضاهای عمومی را منوط به پذیرش قوانین از پیش تعیین‌شده‌ای نموده که واضع و تنظیم‌کننده آن مردانی هستند که بر چندوچون حضور زنان در فضای عمومی نظارت دارند.

در جامعه‌ای که نخبگان سیاسی و اجتماعی آن به‌طور عمده از مردان تشکیل شده است و طراحان فضاهای عمومی را نیز مردان تشکیل می‌دهند، بدیهی است که سهم مردان از فضا و فعالیت‌های عمومی بسیار بیشتر از زنان بوده و نیازهای زنانه به‌طور عمده‌ای نادیده گرفته می‌شوند. در چنین شرایطی عمده فعالیت‌های اجتماعی زنان به لحاظ جغرافیایی به محیط‌های کوچک‌تر محدود می‌شود و فعالیت‌های اجتماعی آن‌ها در قیاس با مردان از تأثیرگذاری کمتری برخوردار است. با شکل‌گیری گفتمان تک جنسیتی نابرابر و حذف یک جنس از فضای عمومی در مقطع مورد بررسی، طبیعی است که زنان که به‌صورت ذهنی خود را قربانی بالقوه چنین فضاهایی می‌پندارند، به بازتولید خود بپردازند و برای باز توزیع قدرت و ارزش‌های موجود مبارزه کنند.

نگاهی به آمارهای بین‌المللی در خصوص شاخص شکاف جنسیتی نشان می‌دهد که گرچه در حوزه آموزش و بهداشت پیشرفت‌های نسبتاً خوبی حاصل شده، اما در حوزه کسب‌وکار اقتصادی و بخصوص حوزه کسب و سهم شدن در قدرت سیاسی، اوضاع بسیار اسفبار است. از این‌رو، مبارزه مسالمت‌آمیز زنان برای احقاق حقوق خود و نفی گفتمان تک جنسیتی در طول چهار دهه گذشته با شدت و ضعف به اشکال مختلف ادامه یافته و پیشرفت‌های نسبی اندکی نیز به‌دست آمده است، اما تا رسیدن به تحقق عدالت جنسیتی راه درازی در پیش است. نکته قابل‌توجه اینکه یکی از محورهای اصلی جنبش انقلابی سال ۱۳۵۷، غرب‌ستیزی بوده و این سبب شد تا از موضوع زنان به‌عنوان پایگاهی برای مخالفت با غرب بهره‌برداری شود. بسیاری از انقلابیون، غرب‌ستیزی را با نفی حقوق برابر زنان هم‌راستا دانسته و خواسته‌های زنان را به‌عنوان خواسته‌هایی غربی طرد و سرکوب کردند. به‌طورکلی در کشورهای اسلامی، تخاصم علیه غرب، نوعی تخاصم و بدبینی علیه زنان به‌عنوان اعضای فعال روند مدرن در این جوامع را نیز سبب شده است. از این‌رو، هرگونه حرکت مستقل زنان از دیدگاه آن‌ها، جرمی بزرگ محسوب می‌شود. در مقابل، روند مدرنیزاسیون و اشاعه وسایل ارتباط جمعی مدرن در این جوامع، بخصوص جامعه ایران، سبب آگاهی بیشتر زنان نسبت به وضعیت خود و نیز مقایسه آن با همگان خود در دیگر جوامع شده و راه را برای مبارزه جهت احقاق حقوق خود فراهم‌تر کرده است. از این‌رو، به نظر می‌رسد که جنسیت به یکی از مؤلفه‌های عمده منازعه سیاسی در آینده تبدیل شود.

1. Abbott, P., & Valls, C. (2011). *An Introduction to the Sociology of Feminist Attitudes*. (M.Khorasani & H. Ahmadi, Trans.). Tehran: Sociologists Publications. [In Persian]
2. Ahqaqi, A. (2014). Tanhayi Bi Hayahu. Sharq Newspaper, 18/02/2015, No. 2240, p. 6. [In Persian]
3. Alinaqian, Sh. (2016). *Problem on gender issue in Iran*. Porseman website. [In Persian]
4. Bourdieu, P. (2011). *Distinction, social criticism of judgments of taste*. (H.Chavishian, Trans.). Tehran: Sales. [In Persian]
5. Coser, L. (1956). The Termination of Conflict. *Journal of Conflict Resolution*, 5(4), 347-353.
6. Davodi, A.A. (2002). Islamic revolution, political conflicts and social divisions. *Political Science Quarterly*, 20(5), 223-244. [In Persian]
7. Delavari, A., & Sadeghi, E. (2019). Thought and Action in Gender Politics: Studying Iran's Experience in 1320-1270. *Women in Development and Politics*, 17(2), 255-223. [In Persian]
8. Dias, K., & Blecha, J. (2017). Feminism and Social Theory in Geography: An Introduction. *Professional Geographer*, 59 (1): 1-9.
9. Duesterhaus, M., Grauerholz, L., Weichsel, R., & Guittar, N. (2020). The Cost of Doing Femininity: Gendered Disparities in Pricing of Personal Care Products and Services. *Gender Issues*, 28(4): 175-191.
10. Etela'at newspaper, 09/03/1978, 11/03/1978, 12/03/1978. [In Persian]
11. Fakuhi, N. (2011). *History of Thought and Anthropological Theories*. Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
12. Foord, J., & Gregson, N. (2019). Patriarchy: Towards a Reconceptualization. *Antipode*, 18 (2): 186-211.
13. Galbraith, J. (2018). *Power*. (M.Mohajer, Trans.). Tehran: Soroush Publications. [In Persian]
14. Geranpayeh (2015). *Research project on women's issues and their demands from the government and responsible institutions*. Tehran: Vice President of Women and Family Affairs of the Presidential Institution. [In Persian]
15. Imam's works Publishing house (1993). *Sahifa Noor*. Tehran: Imam's works Publishing house. [In Persian]
16. Kar, M. (2000). *Obstacles and Possibilities of Women's Political Participation*. Tehran: Roshangan Publications and Women's Studies. [In Persian]
17. Khaleghi, A.H., & Pourezat, A.A. (2015). Feminism in Organization Studies. *Public Administration Quarterly*, 7(3), 437-485. [In Persian]
18. Kolaei, E. (2006). Sixth Parliament and Women's Rights. *Ayin*, No. 5, December 2006, pp. 86-89. [In Persian]
19. Mathieu, N.C. (2014). *The Culture of Feminism Criticism*. (M.,Malekian & N., Sharif, Trans.). Tehran: Armanshahr. [In Persian]
20. Mohammadi Asl, A. (2017). *Social Construction of Gender*. Tehran: Gol Azin Publishing House. [In Persian]
21. Mohseni, M.(2008). The family bill, support or threat to the family. @dw_persian. [In Persian]
22. Qavam, A.A., & Asadi, M. (2014). Comparative study of the status of women in various discourses of contemporary Iranian history. *Intercultural Studies Quarterly*, 9(23),9-39. [In Persian]
23. Sanasarian, E. (2005). *Women's rights movement in Iran, rebellion, decline and suppression from 1901 to 1978*. (N.Ahmadi Khorasani, Trans.).Tehran: Akhtaran Publishing House. [In Persian]

24. Shojaee, M. (2009). How was the hijab made compulsory at the beginning of the revolution?. @dw_persian. [In Persian]
25. Simonsen, K. (2020). Practice, spatiality and embodied emotions: an outline of a geography of practice. *Human Affairs*, 17(2), 168-181.
26. Tajik, M.R. (2018). Interview with Hossein Dehbashi in: "Oral History of Iran; Raw clay", online history website. [In Persian]
27. Towhidi, N. (2003). Women's situation in Iran after the revolution. Interview with Women's Studies website. [In Persian]
28. United Nations Development Program (2021). Human Development Report 2021: Work for Human Development World Economic Forum.
29. Vanderstoep, S., Johnston, W., & Deirdre, D. (2009). *Research Method for Everyday Life; Bending Qualitative and Quantitative Approaches*. First Edition, San Francisco: Jossey-Bass.
30. World Economic Froum (2020). Global Gender Gap Reports: 2006 – 2020. Duverger, M. (1970) *The Principles of Political Science*. (A.Ghazi, Trans.).Tehran: Pocket Books Company. [In Persian]